

فصلنامه آیین علوی

مقاله پژوهشی، شماره 13، بهار 1403، صفحات 9 الی 32

تاریخ دریافت: 1402/12/07؛ تاریخ داوری: 1403/01/27

آثار وحدت‌گرایی و پیامدهای وحدت‌گرایی در آموزه‌های علوی

محمدعلی مشایخی‌پور*

چکیده

وحدت و وحدت‌گرایی و دوری از تفرقه و اختلاف‌گرایی به‌عنوان عنصری اساسی همواره مورد توجه و تأکید تعالیم اسلامی بوده است. آموزه‌های علوی با تبعیت از رویکرد تشویق و تحذیر آیات قرآنی با نگاهی راهبردی و سرشار از عشق به وحدت امت اسلام، در کنار برشماری برکات وحدت‌گرایی، به عواقب وحدت‌گرایی به‌عنوان راهی برای ترغیب به وحدت بهره برده است که نوشتار حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی به بیان آنها پرداخته است. کفران نعمت و برکت‌زدایی، عزت‌زدایی و ذلت‌یابی، کم‌فروغی اسلام، آفت‌یابی اندیشه، تسلط‌یابی دشمنان، شیطان‌گرایی و رواج و حاکمیت رذایل اخلاقی از جمله پیامدهای تفرقه و وحدت‌گرایی است که امام علی (ع) به آنها اشاره داشته و در این نوشتار بدانها پرداخته می‌شود.

کلیدواژگان: آموزه‌های علوی، وحدت‌گرایی، وحدت‌گرایی، تشویق و تحذیر، امام علی (ع)

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه جامع امام حسین (ع): m.mashayekh68@yahoo.com



مقدمه

تعالیم اسلامی مشحون از مفاهیمی است که با تصریح و تلویح مسلمانان را به وحدت دعوت کرده و از تفرقه و اختلاف هراسانیده و تحذیر نموده است. از اینرو وحدت جامعه اسلامی امری مهم و اساسی است که باید به آن توجه ویژه داشت و از هر اقدام ممکن برای بسط و نشر آن دریغ ننمود. آموزه‌های علوی به پیروی از قرآن در این خصوص هم در جنبه تشویق به وحدت و برکات وجودی آن و هم در جنبه دوری‌گزینی از تفرقه و اختلاف و توجه به عواقب و پیامدهای آن اشاره‌های فراوانی دارد که در نوشتار حاضر به آنها پرداخته می‌شود.

نگارنده بر این باور است که استفاده از نقاط و اشخاص واقعی وحدت‌گرا و وحدت‌گستر که به ناحق و ناصواب سرمنشأ اختلاف تلقی شده‌اند، می‌تواند ضمن رفع ابهامات متصوره، پرده از حقایقی بردارد که بیش از تبلیغات سوء و برداشت ناصواب و عدم تبیین شایسته به محملی برای تشدد و تفرقه و چنددستگی امت اسلامی مبدل شده است. از این‌رو در این نوشتار به آثار وحدت‌گرایی و عواقب اختلاف‌گزینی در تبعیت از ادبیات قرآنی با محوریت آموزه‌های علوی پرداخته شده تا از محور به ظاهر افتراق (در نظر دشمنان اسلام)، بهره‌ای برای وحدت و همگرایی امت اسلامی گرفته شود؛ کاری که تا کنون در دیگر مقالات مرتبط به این شکل و با چنین محوریتی صورت نگرفته است.

مفهوم‌شناسی وحدت

«وحدت» (unity) از ماده «و-ح-د» در لغت به معنای انفراد و تنهایی (راغب اصفهانی، 1412ق: 857؛ ابن‌عباد، بی‌تا، 181/3) یکتایی، یگانگی (دهخدا، 1373: ذیل واژه) آمده است و «واحد» در حقیقت چیزی است که جزء و اجزاء ندارد و یکی است. این لفظ حداقل بر شش وجه به کار می‌رود: 1) نوع و جنس؛ 2) خلقت و صناعت؛ 3) بی‌نظیری در خلقت و طبیعت؛ 4) تجزیه‌ناپذیری به خاطر کوچکی یا سختی؛ 5) یکی بودن از لحاظ عددی یا



مبدأیت خطی؛ 6) نداشتن اجزا و افزونی (خدای یکتا) (راغب اصفهانی، 1412ق: 857) که در همه این وجوه، نوعی از یکتائیت و انفراد نهفته است.

با وجود وجوه مختلف معنایی این کلمه، آنچه از «وحدت» در این نوشتار مدنظر است، چیزی است که در مقابل آن تفرقه و اختلاف قرار دارد و با این وصف این کلمه با کلمات دیگری نظیر واحد، اتحاد، همدلی، همسازگری، وفاق، تفوق، جماعت، انسجام، تواصل و تبادُل² مترادف معنایی داشته و کلماتی نظیر کثرت، تفرّق³، تشتت و تشعب⁴، تلَوْن⁵، اختلاف⁶، تنازع⁷، تدابیر⁸، تقاطع⁹، تباغض¹⁰ در نقطه مقابل آن قرار دارند. این موضوع به واسطه در نظر گرفتن جهت خاصی از آن، شائبه عدم تطبیق بر مصداق‌ها در بادی امر ایجاد می‌نماید، لکن با دقتی چند در محوریت مدنظر این شائبه نیز از بین خواهد رفت؛ به‌عنوان مثال «امت» به مجموعه‌ای از افراد اطلاق می‌شود که وجه مشترکی مانند دین، زمان یا مکان واحد دارند با این وجود «امت اسلامی» در تعبیر پیامبر اکرم (ص) عنوان «امّة واحده» به خود گرفته است: «انهم امة واحدة من دون الناس»؛ یعنی مسلمانان جدای از بقیه، یک امت هستند (خرمشاهی و انصاری، 1374: 74). اینکه چه چیز باعث شده پیامبر اکرم (ص) علیرغم

2. «عَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَالتَّبَادُلِ وَإِيَّكُمْ وَالتَّدَابِيرِ وَالتَّقَاطُعِ» (نهج البلاغه، نامه 47، 422).

3. «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلا تَفَرَّقُوا» (حجرات/10)؛ «وَاقِيمُوا الدِّينَ وَلا تَفَرَّقُوا» (شوری/13).

4. «فَانظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ وَتَشَتَّتِ الْأَلْفَةُ وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالأَفْتِدَةُ وَتَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ وَتَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ...» (نهج البلاغه، خطبه 192).

5. «فَإِيَّكُمْ وَالتَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ» (همان، خطبه 176).

6. «وَلا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَاولئِكَ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران/105).

7. «وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال/46).

8. «تَجَنَّبُوا تَضَاعِنَ الْقُلُوبِ وَتَشَاخُنَ الصُّدُورِ وَتَدَابِيرَ النُّفُوسِ وَتَخَاذُلَ الْأَيْدِي» (آمدی، 1366: ح 9748، 424)؛ «جَانِبُوا التَّخَاذُلَ وَالتَّدَابِيرَ» (همان، ح 9316، 406).

9. «إِيَّكُمْ وَالتَّدَابِيرَ وَالتَّقَاطُعِ» (همان، حدیث 10718، 466)؛ (نهج البلاغه، نامه 47، 422).

10. «أَلَّا إِنَّ فِي التَّبَاغُضِ الْحَالِقَةَ لَأَعْنَى حَالِقَةِ الشَّعْرِ وَكِنَّ حَالِقَةَ الدِّينِ» (عاملی، 1409ق، 12/240).



شمول مسلمانان بر افرادی از طوایف، قبایل و تیره‌های مختلف برخوردار از دیدگاه‌ها و افکار مختلف، آنها را با صفت «واحد» مورد خطاب قرار دهند ناظر به نوع نگاهی است که اسلام به افراد جامعه ایمانی داشته و اشتراکات دینی فراوانی از بابت این موضوع ایجاد شده و این باعث شده بسیاری از مرزهای جغرافیایی، قومی و قبیله‌ای از بین برود و نظم نوینی ایجاد گردد؛ یعنی اشتراکات دینی زمینه واحدیت، یکتایی و یکسانی افراد را فراهم ساخته است؛ گویا افراد جامعه اسلامی به واسطه یگانگی در خدا، نبی، دین، جهت، هدف و... همگی در قالب پیکری واحد قرار گرفته‌اند که به تنهایی و واحدانه در طریقی واحد حرکت می‌کنند و خود را به سرمنزل مقصود می‌رسانند.

نکته‌ای که باید در این راستا مدنظر قرار گیرد این است که سخن گفتن از وحدت به معنای ارائه نظرات و دیدگاه‌های یکسان و دست‌برداری مذاهب مختلف از عقاید خود نیست، بلکه به معنای آن است که با وجود تضارب افکار و آراء و انتقادهای سازنده - که نتیجه طبیعی برخی از اعتقادات و احکام بوده و خود نیز مورد تأکید دین است - و حفظ و احترام به عقاید مذهبی، همه افراد و گروه‌های جامعه اسلامی حول محورهای اشتراکی مورد تأکید دین، متحد و یکپارچه باشند و در قبال سیاست‌ها و اقدامات خصمانه و تفرقه‌افکنانه دشمنان اسلام و مسلمانی همانند ید واحد عمل نمایند تا ضمن تأمین و حفظ سیادت خود، زمینه شکست دشمنان خویش را فراهم سازند و تعالی و تکامل خود را در پرتو تعالیم حیات‌بخش اسلام دنبال نمایند. این همه آن چیزی است که از وحدت و اتحاد جامعه اسلامی مدنظر است و در این نوشتار با محوریت کلام امام علی (ع) و آموزه‌های علوی دنبال می‌شود.

تشویق و ترغیب به وحدت

امام علی (ع) در ضمن توجهی همه‌جانبه و ذوابعاد به وحدت‌گرایی تشویق و ترغیب و از وحدت‌گریزی تحذیر نموده است. ایشان هم از اجر مضاعف وحدت‌انگیزی سخن گفته و هم بر تشویق به مظاهر وحدت و دوری از اختلاف و تشتت تأکید داشته است. این همه



تشویق‌ها و ترغیب‌ها در کنار تحذیرها، خود نشانگر اهمیت این موضوع برای حضرت (ع) و جامعه اسلامی است. امام (ع) به‌عنوان مقتدا و رهبر، به‌خوبی از امت و عوامل تأثیرگذار بر امورات آنها آگاه بوده و فلذا بر محورهای توجیه و تأکید بیشتری داشته که نقش اساسی در پیشبرد امور امت دارند.

بیانات گهربار امام (ع) در کنار اقدامات بی‌نظیر و بلکه کم‌نظیر ایشان برای حفظ اسلام و تداوم حیات مسلمانان در جایی که می‌رفت با کمترین بی‌توجهی و کم‌توجهی به‌کلی از اسلام و مسلمانی چیزی باقی نماند، نقش بی‌بدیل وحدت‌انگیز حضرت (ع) را بیش از پیش نمایان می‌سازد و او را در جایگاه پرچمدار و الگوی وحدت و وحدت‌انگیزی قرار می‌دهد. ایشان همواره به هر طریق ممکن سعی در ایجاد وحدت آن هم وحدت بر مدار اسلام در بین مسلمین داشت و به‌تناسب شرایط از آثار وحدت و پیامدهای تفرقه سخن به‌میان می‌آورد و منتی را یادآور می‌شد که خداوند متعال بر گردآوری مسلمانان و تألیف قلوب آنها حول محور اسلام نهاده است.¹ گاه به عبرت‌گیری از سرگذشت مبارک و شوم اقوام گذشته فرامی‌خواند² و گاه از تشنت یاران بر مدار حق و اجتماع کفار بر مدار باطل شکوه و گلایه می‌کرد³ و گاه وقتی که حریم اسلام و مسلمانی را در خطر می‌دید با سکوتی تلخ در مقابل مقابل حق غصب شده خود و تحمل مرارت‌های فراوان، رویکرد وحدت‌انگیزانه خود را به نمایش می‌گذاشت و حتی با وجود این در هر صحنه و جایی که برای حفظ امت اسلامی نیاز بود از هرگونه همکاری و همراهی دریغ نمی‌ورزید؛ چراکه به امت محمد (ص) و وحدت و همگرایی آنها اعتقاد راسخ داشت و با وجود همه ناملازمات نمی‌توانست در قبال این

1. «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدَرِ امْتَنَ عَلَى جَمَاعَةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ» (بهج البلاغه، خطبه 192).

2. «... بِالْأُمَّمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمُنْتَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ وَ ذَمِيمِ الْأَعْمَالِ فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ ... فَالْزَمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزَّةُ بِهِ شَانَهُمْ [حَالَهُمْ] ... وَ اجْتَنِبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ وَ أَوْهَنَ مَنَّتَهُمْ مِنْ تَضَاعُنِ الْقُلُوبِ وَ تَشَاخُنِ الصُّدُورِ وَ تَدَابُرِ النُّفُوسِ وَ تَخَاذُلِ الْأَيْدِي» (همانجا).

3. «فَيَا عَجَبًا عَجَبًا وَ اللَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ اللَّهُمَّ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ» (بهج البلاغه، خطبه 27).



موضوع ساکت و بی‌توجه باشد و آرام و قرار بگیرد؛ چنانکه می‌فرماید: «وَلَيْسَ رَجُلٌ فَاعْلَمُ أُحْرَصَ [النَّاسِ] عَلَى جَمَاعَةٍ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) وَ الْفَتْهَا مِنِّي أُبْنَعِي بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ وَ كَرَمَ الْمَأْبِ؛ پس بدان در امت اسلام، هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد (ص) و به انس گرفتن آنان به همدیگر، از من دلسوزتر باشد. من در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم» (نهج البلاغه، نامه 78).

نکته‌ای که در بیانات حضرت (ع) مشهود است این است که در این میان هم فرد و هم افراد به وحدت‌گرایی و دوری از تفرقه و اختلاف و فرقه‌گرایی فراخوانده می‌شوند و در اشاره به ایجاد و تحقق این مهم به ارائه راهکارهایی برای وحدت‌گرایی و جماعت‌گرایی و دوری از تفرقه و تفرق و گروه‌گرایی نظیر تواصل، تبادل، عدم بخل‌ورزی، عدم حسد، عدم تدابر، عدم کینه‌توزی و ... می‌پردازد که بیشتر جنبه شخصی و درونی داشته و از روح و روان آدمی سرچشمه می‌گیرد؛ همان چیزی که امروزه با عنوان فضائل و رذایل اخلاقی شناخته می‌شوند.

در تحلیل این مسئله باید گفت که امام علی (ع) در واقع شروع و آغاز وحدت را از وحدت فردی می‌داند و وحدت و اتحاد درونی و فردی را پایه و مقدمه وحدت افراد و اجتماع می‌شمرد و معتقد است تا سرچشمه‌ها و عوامل درونی تفرقه و تشتت خشکانده نشده و ریشه‌کن نشوند، نمی‌توان به وحدت بیرونی و پایدار بین افراد جامعه امید چندانی داشت. آیت‌الله جوادی آملی در خصوص وحدت درونی می‌گوید: آن‌کس که توفیق وحدت را در درون یافت و همه این شئون تحت رهبری روح او حرکت کرد و در جامعه واحد اسلامی زیست، همانند بهشتیان می‌شود که هیچ کینه و اختلافی ندارند (جوادی آملی، 1367: 41).

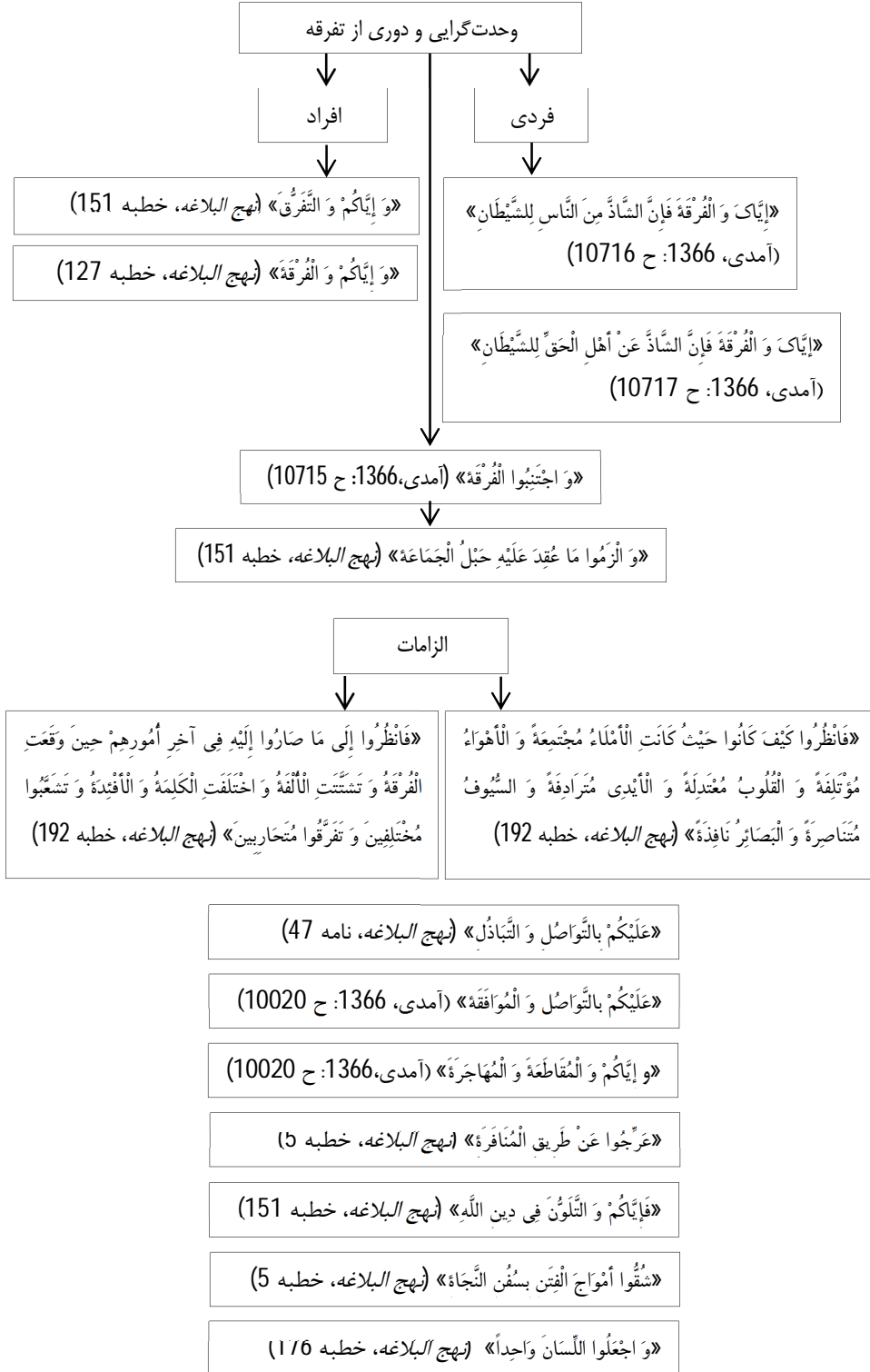
به نظر می‌رسد تحذیر فرد از تفرقه و نیز توجه دادن او به وحدت می‌تواند ناظر به این امر باشد که وحدت هم دارای بُعد درون‌فردی است و هم بُعد برون‌فردی و رسیدن به وحدت درون‌فردی خود زمینه ایجاد وحدت برون‌فردی را فراهم می‌آورد؛ زیرا سرمنشأ



بسیاری از اختلافات و تفرقه‌ها از درون انسان برمی‌خیزد و چنانکه حضرت (ع) می‌فرمایند تا این سرچشمه‌ها و عوامل درونی خشکانده نشده و از بین نرود نمی‌توان به وحدتی بیرونی بین افراد جامعه امیدوار بود. شهید مطهری (ره) می‌گوید: انسان کامل آن انسانی است که همه ارزش‌های انسانی‌اش با هم رشد کند و هیچ‌کدام بی‌رشد نماند و همه هماهنگ با یکدیگر رشد کنند و رشدشان به حد اعلا برسد (مطهری، بی‌تا، 112/23). بنابراین اگر انسان در درون خود از نظر ابعاد مختلف عبادی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و ... به نوعی وحدت و هماهنگی دست یابد و از این طریق تکلیف خود را با خود بهتر روشن نماید، در صحنه عمل به شایستگی و هماهنگ عمل خواهد کرد و گرنه رشد تک‌بعدی و رکود بقیه ابعاد انسانی را شاهد خواهیم بود.

فراوانی توصیه امام علی (ع) و تعالیم دینی مبنی بر برقراری تعامل انسان با خود و اشاره به نقش اساسی آن در نحوه شکل‌گیری سایر تعاملات رفتاری (رابطه با خدا، دیگران و طبیعت) خود نشانگر این است که انسان باید نسبت به خود به نوعی از وحدت و هماهنگی دست یابد و تکلیف خود را با خود روشن نماید؛ همان که در اسلام با عنوان «معرفت نفس» شناخته می‌شود. اگر چنین شود فرد در بیرون و در صحنه ارتباط و تعامل با دیگران موفق‌تر خواهد بود و بهتر و بیشتر خواهد توانست زمینه همدلی و همگرایی خود با دیگران را فراهم سازد. امام (ع) در این باره می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَهُوَ لِعَیْرِهِ أَعْرَفٌ؛ هر کس خود را شناخت دیگران را بهتر خواهد شناخت» (آمدی، 1366: 233).





پیامدهای وحدت‌گرایی و اختلاف‌گرایی

به همان میزان که تشریح و تبیین وحدت و اتحاد از طریق برشماری جایگاه و آثار آن می‌تواند اثرگذار باشد، تحذیر از تفرقه و اختلاف از طریق برشماری پیامدهای سوء آن نیز می‌تواند زمینه تفرقه‌گرایی و وحدت‌گرایی را فراهم سازد. بر این اساس با توجه به محور نوشتار حاضر، در ادامه به عواقب و پیامدهای تفرقه و اختلاف از دیدگاه امام علی (ع) می‌پردازیم:

1. کفران نعمت و برکت‌زدایی: آموزه‌های دینی همواره مؤمنان را به شکرگزاری از نعمت‌های خداوند فراخوانده‌اند؛ زیرا شکرگزاری از نعمت‌ها دوام و تزیاید آنها و ناسپاسی و کفران، زوال و کاستی آنها را به دنبال خواهد داشت.¹ به خصوص که برخی از نعمت‌ها نقش مهمتری در زندگی داشته و پاسداشت عملی از آنها در قالب اهتمام بیشتر و بهتر به آنها جلوه می‌کند. نعمت وحدت از آن دسته نعمت‌های پرقدردار و ارجی است که عظمت و جایگاهش، آن را به رهاورد پیامبر خاتم و کامل‌ترین دین الهی بدل کرده است (نهج البلاغه، خطبه 192) و خداوند یکتا به واسطه آن بر جامعه ایمانی منت نهاده است (همانجا). از این رو پاسداشت عملی این نعمت عظیم الهی، باید به‌طور جدی‌تری مد نظر قرار گیرد و در قالب حفظ و اهتمام به آن در تمامی عرصه‌ها و حوزه‌ها ظهور و بروز نماید که این خود سبب‌ساز برکت و مایه تداوم فیوضات الهی خواهد شد.

آنچه زمینه ناسپاسی و در واقع کفران این نعمت عظیم الهی را در پی خواهد داشت، تفرقه‌گرایی و اختلاف‌گرایی است که باعث نابودی همه آثار وحدت‌گرایی شده و نعمات و برکات ناشی از آن را خواهد زدود. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا فَمَنْ آدَاهُ زَادَهُ مِنْهَا، وَمَنْ قَصَّرَ عَنْهُ خَاطَرَ بِزَوَالِ نِعْمَتِهِ؛ خداوند تبارک و تعالی در

1. «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (نحل/7).



هر نعمتی دارای حقی است. پس هر کس آن را ادا کند، خداوند نعمت او را زیاد می‌کند و هر که کوتاهی کند در معرض زوال نعمت قرار می‌گیرد» (نهج البلاغه، خطبه 244).

ناسپاسی آفت نعمت‌هاست² و خود زمینه نزول عذاب³ و انتقام الهی⁴ را فراهم می‌سازد. ناسپاسی در مقابل نعمت عظیم وحدت که خداوند به جامعه اسلامی ارزانی داشته، گناهی بزرگ است که خود عواقب زیان‌باری را به دنبال خواهد داشت. تفرقه‌گرایی کفران عملی نعمتی است که شکر عملی آن در قالب وحدت نمود می‌یابد و با این کار زمینه توفیق‌زدایی از جامعه اسلامی فراهم می‌گردد⁵ و قدم‌ها می‌لغزد⁶ و به واسطه این ناسپاسی‌ها به بدترین مردم تبدیل می‌شوند.⁷ امام علی (ع) می‌فرماید: «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُتَفَرَّوْا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ؛ چون نشانه‌های نعمت پروردگار آشکار شد، با ناسپاسی نعمت‌ها را از خود دور نسازید» (نهج البلاغه، حکمت 13). ایشان در تشریح بهتر عوارض کفران نعمت الهی وحدت، در بیانی زیبا، تفرقه‌گرایی را مانعی همیشگی بر سر راه اعطای خیردهی الهی برشمرده و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِّمَّنْ مَضَىٰ وَ لَأَمِنَّ بَقِي؛ خداوند سبحان به هیچ کس نه به گذشتگان و نه به آیندگان، خیری را به واسطه تفرقه‌شان اعطا ننموده است» (همان، خطبه 192، 255).

آیت‌الله جوادی آملی در ذیل این عبارت حضرت (ع) می‌فرماید: حضرت علی (ع) نه به‌عنوان یک مورخ از تجارب تاریخی خبر می‌دهد، بلکه به‌عنوان ولی‌الله، مستحضر به سنت الهی، به ما خبر می‌دهد که نه تنها در گذشته کسی از اختلاف خیری ندید بلکه تا ابد

2. «آفَةُ النِّعَمِ الْكُفْرَانُ» (آمدی، 1366: ح 7487، 322).

3. «وَأَلَيْنَ كَفَرْتُمْ إِنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (نحل / 7).

4. «كُفْرُ النِّعْمَةِ مَجْلَبَةٌ لِحُلُولِ النِّقَمِ» (آمدی، 1366: ح 7491، 323).

5. «لَيْسَ مِنَ التَّوْفِيقِ كُفْرَانُ النِّعَمِ» (همان، ح 7493).

6. «كُفْرَانُ النِّعَمِ يُزِلُّ الْقَدَمَ» (همان، ح 7506).

7. «شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَشْكُرُ النِّعْمَةَ» (همان، ح 7488).

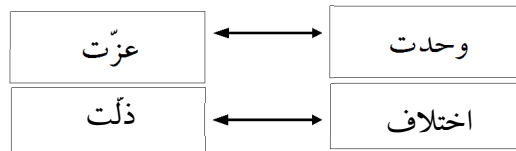


کسی از اختلاف طرفی نمی‌بندد؛ «لَمْ يُعْطِ أَحَدًا» یعنی «لم یقدر» خدای سبحان تقدیرش نیز چنین نیست که به امت مختلف خیر برساند. این چنین نیست که اگر کسی در گذشته از تفرقه خیری ندید در آینده از آن خیری ببیند. اگر بخواهید خیری ببینید، ولو خیر شخصی، چاره‌ای جز وحدت نیست (جوادی آملی، 1367: 41).

اسلام برای پیروانش سرمنشأ خیرات و برکات است و وانهادن تشته‌ها و اختلافات و حلقه‌زدن به گرد معارف عظیم آن و تمسک و اعتصام حول معارف پرسود و پربرکت آن، سرمنشأ نعمات و امدادهای غیبی الهی است لیکن با دوری‌گزینی از وحدت و انسجام حول حبل الهی همه این تفضلات رخت برخواهد بست و در این شرایط دیگر خبری از امدادهای غیبی الهی نخواهد بود. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «إِنَّكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَىٰ غَيْرِهِ حَارَبْتُمْ أَهْلَ الْكُفْرِ ثُمَّ لَاجِبْرَائِيلَ وَ لَامِيكَائِيلَ وَ لَامُهَاجِرُونَ وَ لَأَنْصَارٌ يَنْصُرُونَكُمْ إِلَّا الْمُقَارَعَةَ بِالسَّيْفِ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ؛ همانا اگر شما به غیر اسلام پناه برید، کافران با شما نبرد خواهند کرد. آنگاه نه جبرئیل و نه میکائیل، نه مهاجر و نه انصار، وجود ندارند که شما را یاری دهند و چاره‌ای جز نبرد با شمشیر ندارید تا خدا در میان شما حکم نماید» (نهج البلاغه، خطبه 192، 298). بنابراین یکی از آثار عمده تفرقه‌گرایی کفران نعمت وحدت الهی است؛ نعمتی که علاوه بر از دست دادن برکات ناشی از آن، توفیق هرگونه خیری را از انسان سلب کرده و این خود زمینه نزول عذابات مختلف ارضی و سماوی را فراهم خواهد ساخت.

2. عزت‌زدایی و ذلت‌یابی: ذلت نقطه مقابل عزت قرار دارد، از این رو می‌توان گفت هر آنچه عزت‌آور و عزت‌ساز است اگر مورد بی‌مهری و کم‌لطفی قرار گیرد می‌تواند زمینه ذلت‌یابی را فراهم سازد. وحدت، اتحاد و انسجام از جمله مواردی است که عزت‌آور و عزت‌ساز است (همان)؛ بنابراین می‌توان گفت در صورت وجود اختلاف به‌عنوان نقطه مقابل وحدت، ذلت به جای عزت خواهد نشست.





عزت‌زدایی و ذلت‌یابی از جمله پیامدهای تفرقه و اختلاف‌گزینی در میان امت اسلامی است؛ امام علی (ع) در تشریح چرایی ذلت‌یابی اقوام گذشته، تفرقه و اختلاف را عامل اساسی دانسته و در این‌باره می‌فرماید: «فَانظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ وَ تَشَتَّتِ الْأُفَّةُ وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ الْأَفِيدَةُ وَ تَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ وَ قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كِرَامَتِهِ وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ وَ بَقِيَ قِصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا لِلْمُعْتَبِرِينَ؛ پس به پایان کار آنها نیز بنگرید در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند و مهربانی و دوستی آنان از بین رفت و سخن‌ها و دل‌هایشان گوناگون شد، از هم جدا شدند، به حزب‌ها و گروه‌ها پیوستند، خداوند لباس کرامت خود را از تنشان بیرون آورد و نعمت‌های فراوان شیرین را از آنها گرفت و داستان آنها در میان شما عبرت‌انگیز باقی ماند» (نهج البلاغه، خطبه 192: 297).

جامعه اسلامی آنگاه که دل در گروی وحدت و هم‌دلی و هم‌آوایی بنهد، عزت، شرف و بزرگواری متعلق به آن می‌شود و آنگاه که به وحدت به‌عنوان نعمتی عظیم ارزانی شده از سوی خدای عزتمند و عزت‌آفرین وقعی ننهد و به تفرقه و تشتت گراید، با این کار از پیروی و اطاعت از دستورات الهی - که خود رمز عزت‌مندی و عزت‌آفرینی⁸ است - سر باز زده و خود را از انوار تابان تنها عزت‌آفرین حقیقی عالم⁹ دور کرده و در معرض عذاب الهی قرار داده¹⁰ و بدین‌وسیله ذلت خود را فراهم خواهد آورد. رهبر معظم انقلاب در این‌باره می‌فرماید:



8. «إِذَا طَلَبْتَ الْعِزَّ فَاطْلُبْهُ بِالطَّاعَةِ» (آمدی، 1366: ح 3497، 184)؛ «لَا عِزَّ إِلَّا بِالطَّاعَةِ» (همان، ح 3504).
 9. «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء/139)؛ «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (فاطر/10).
 10. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران/105).

«اختلاف و تفرقه میان امت اسلامی موجب می‌شود معنویت، طراوت، قدرت، شکوه و عظمت ائتلاف ملی شما را هم بشکنند».¹¹

3. کم‌فروغی اسلام: امت اسلام برای حیات، سربلندی و نجات خود و برافراشتن پرچم اسلام به وحدت نیاز دارد.¹² تفرقه همانند تیغی تیز هرگونه اثری از دین را نابود می‌کند و کم‌فروغی و بی‌فروغی اسلام و مسلمانی را به‌دنبال خواهد داشت؛ چنانکه پیامبر گرامی اسلام (ص) در این خصوص می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ فِي التَّبَاغُضِ الْحَالِقَةَ لِأَعْنِي حَالِقَةَ الشَّعْرِ وَ لَكِنْ حَالِقَةَ الدِّينِ؛ آگاه باشید که در دشمنی‌ها، ستردن و تراشیدن نهفته است، اما نه تراشیدن مو، بلکه ستردن دین» (مفید، 1413: ق: 181) و امام علی (ع) نیز با به‌کاربردن تعبیر «حالقه» در خطبه 86 نهج البلاغه بر شدت اثرات زیان‌بار تفرقه توجه داده و در این باره می‌فرماید: «وَلَا تَبَاغُضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ؛ با یکدیگر دشمنی و کینه‌توزی نداشته باشید که نابودکننده است» (نهج البلاغه، خطبه 86: 116).

لفظ «حالقه» استعاره است از جدا شدن و تفرقه و از هم‌پاشی؛ زیرا این واژه در اصل از «یحلق الشعر» گرفته شده است به معنی آنچه موی سر را می‌تراشد مانند تیغ سلمانی و یا چیزی شبیه آن و کنایه از مشکلات بزرگ و اسباب شر می‌باشد و به عنوان ضرب‌المثل برای اموری به کار می‌رود که موجب تفرقه و جدایی می‌گردد؛ چنانکه تیغ سلمانی سبب بریدن موها و پراکندگی آنها به اطراف می‌گردد، دشمنی و عداوت هم موجب تفرقه و درماندگی انسان‌ها می‌شود (ابن میثم بحرانی، 1362: 2/ 287). پیامبر اکرم (ص) و نیز امام علی (ع) با این تعبیر لطیف با تشریحی که از مفعول بریدن بیان می‌دارد به زیبایی به ریشه‌کنی دین توسط کینه‌ورزی‌ها و تشتت‌جویی‌ها اشاره کرده و عواقب شوم آن را یادآور شده‌اند (همانجا)؛ یعنی ریشه دین را زده و چیزی از آن باقی نمی‌گذارد (جوادی آملی، 1381: 401).

11. سخنرانی رهبر معظم انقلاب در جمع مردم زاهدان مورخ 1381/12/4.

12. سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع کارگزاران نظام و میهمانان شرکت‌کننده در اجلاس وحدت مورخ 1383/2/18.



4. آفت یابی اندیشه: اختلاف و تفرقه، زمینه آفت یابی رأی و اندیشه و تصمیم را فراهم می‌سازد؛ چنانکه امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «الْخِلَافُ يَهْدُمُ الرَّأْيَ؛ اختلاف، رأی و اندیشه را ویران می‌کند» (نهج البلاغه، حکمت 215، 507). توضیح آنکه انسان برای انجام هر کار مهمی نیاز به فکر و تدبیر و تصمیم‌گیری دارد و در محیط آرام و توأم با وحدت، همدلی، همگرایی و هماهنگی هم دیدگاه صحیح ارائه می‌گردد و هم دیدگاه صحیح پذیرفته شده و به اجرا درمی‌آید تا زمینه‌ساز پیشرفت‌های زندگی باشد. لیکن در فضایی آکنده از تشتت و اختلاف نه تنها فکر و اندیشه درست ارائه نخواهد شد بلکه چه بسا دیدگاه‌های ناصواب نیز ارائه و پذیرفته خواهد شد؛ چراکه در محیط اختلاف و منازعه به واسطه تهییج قوه غضبیه اندیشه و دیدگاه صواب حاصل نمی‌شود (سیدرضی، 1378: 2/700).

اندیشه درست محصول تأمل و فکر است¹ و خود باعث تدبیرگیری شده² و در نتیجه انسان از لغزش باز خواهد ماند.³ در محیط تشتت و اختلاف به واسطه غلبه قوه بغض و غضب،⁴ تأملی که سرمنشأ اندیشه درست خواهد بود به حاشیه رانده می‌شود، از این رو اندیشه‌ای شکل می‌گیرد که بدون تأمل و از سر نادانی حاصل آمده است که خود لغزش، درماندگی و هلاکت⁵ را به دنبال خواهد داشت. در چنین شرایطی اندیشمندان صاحب‌نظر که مشاورت‌های آنان باعث استواری رأی‌ها خواهد شد نیز به حاشیه رانده می‌شوند که این خود نیز هلاکت و تباهی را به بار خواهد آورد⁶ و اندیشمندان جاهل و متعصب، میدان‌دار میدان‌دار اندیشه و دیدگاه خواهند شد و نظرات ناصواب ارائه خواهند داد و حتی آراء و



1. «الرأى مع الأناة» (ربلی، 1381: 2/349)؛ «الرأى بالفكر» (آمدی، 1366: ح 542، 56).

2. «التدبیر بالرأى» (آمدی، 1366: 56).

3. «صواب الرأى يؤمن الزلل» (همان، ح 593، 58).

4. «البغضة توجب الاختلاف» (ابن ابی‌الحدید معتزلی، 1404ق، 20/345).

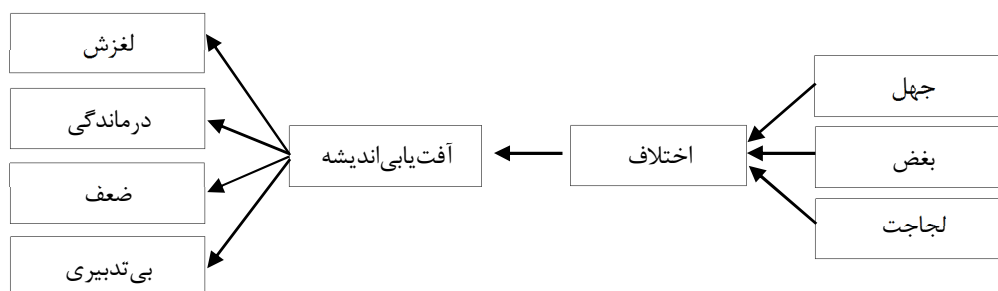
5. «من أضع الرأى ارتبك» (آمدی، 1366: 59).

6. «الحزم أن تستشير ذا الرأى و تطيع أمره» (مجلسی، بی‌تا، 175/74).

دیدگاه‌های صواب را بدون دلیلی مورد شک و طرد قرار می‌دهند (حسینی شیرازی، بی‌تا، 363/4).

افکار باید با هماهنگی و همراهی تلاش کنند تا در مسیر پیشرفت زندگی موفق قرار گیرند، لیکن اختلاف باعث می‌شود که افکار به تخریب یکدیگر پردازند و بدین وسیله تدبیرگری که در نتیجه فکر درست حاصل می‌شود رنگ بپازد. تداوم چنین وضعی نتیجه‌ای جز هلاکت و تباهی نخواهد داشت. در تحلیل چرایی انهدام اندیشه‌ورزی در محیط تشدد و اختلاف باید گفت که ریشه اختلاف نادانی است و اگر افراد علم و آگاهی ندارند باید سکوت اختیار کنند و دانایان میدان‌دار و در رأس جایگاه اندیشه‌ورزی قرار گیرند و بر این اساس و به دور از تعصب، عصبیت و لجاجت¹ به ارائه آراء و افکار و عمل بدانها پردازند. در چنین شرایطی اختلافات فروکش خواهد کرد. امام علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ؛ اگر نادان خاموشی می‌گزید، مردم دچار اختلاف نمی‌شدند» (اربلی، 1381: 2/249).

بنابراین یکی از آثار و پیامدهای اختلاف و تفرقه، آفت‌یابی اندیشه است. وقتی چنین شود، تدبیری شایسته در امور که خود محصول فکر و اندیشه درست است رخ نخواهد داد و در چنین شرایطی حتی امور سامان یافته هم رو به نابسامانی و فساد خواهد گذشت² و در نتیجه به جای پیشرفت و تعالی شاهد سکون و تنزل در جامعه خواهیم بود که خود منشاء اثرات زیانباری است.



1. «اللَّجَاجَةُ تَسُلُّ الرَّأْيَ» (نهج البلاغه، حکمت 179، 501).

2. «الْأُمُورُ الْمُنتَظِمَةُ يُفْسِدُهَا الْخِلَافُ» (آمدی، 1366: ح 10714، 466).

5. تسلطیابی دشمنان: همواره جامعه اسلامی دارای دشمنانی بوده و هست که مترصد فرصتی هستند تا با هر ترفند و وسیله‌ای اسلام و مسلمانان را از اریکه حشمت، قدرت و صلابت به زیر کشیده و هویتشان را از آنها گرفته و بر منافع مادی و معنوی آنها مسلط گردند. تفرقه و اختلاف، بزرگترین وسیله نفوذ دشمنان اسلام و بهترین فرصت برای تأمین هدف شوم آنان است. امام علی (ع) در تشریح عواقب و پیامدهای تفرقه و اختلاف به سرگذشت اقوام گذشته اشاره کرده و می‌فرماید: «وَ اجْتَنِبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ وَ أَوْهَنَ مُتَّهُمْ مِنْ تَضَاعُنِ الْقُلُوبِ وَ تَشَاخُنِ الصُّدُورِ وَ تَدَابُرِ النُّفُوسِ وَ تَخَاذُلِ الْأَيْدِي؛ بپرهیزید از کارهایی که پشت آنها را شکست و قدرت آنها را در هم کوبید چون کینه‌توزی با یکدیگر، پرکردن دلها از بخل و حسد، به یکدیگر پشت کردن و از هم بریدن و دست از یاری هم کشیدن» (نهج البلاغه، خطبه 192، 296)

امام خمینی (ره) در این باره می‌گوید: «تمدن آنها [مسلمان‌ها] فوق تمدن‌ها بود، معنویات آنها بالاترین معنویات بود، رجال آنها برجسته‌ترین رجال بود، توسعه مملکتشان از همه ممالک بیشتر بود، سیطره حکومتشان بر دنیا غالب شده بود، دیدند که با این سیطره، با این وحدت دول اسلامی نمی‌شود تحمیل کرد چیزهایی را که آنها می‌خواهند، نمی‌شود ذخایر اینها را، طلای سیاه اینها را، طلای زرد اینها را، نمی‌شود اینها را قبضه کرد. درصدد چاره برآمدند. چاره این بود که بین ممالک اسلامی تفرقه بیندازند» (خمینی، بی‌تا، 1/374).

این روآوری، دستگیری و حمایت افراد جامعه از همدیگر است که قدرت‌آفرین و هیبت‌زا بوده و ترس و وحشت را در دل دشمنان طامع می‌اندازد و آنها را از هر اقدام استیلایی و استعماری باز می‌دارد. دشمنان نیز به‌خوبی فهمیده‌اند اگر این اجتماع بزرگ اسلام زمانی به هم نزدیک شوند و پیوند بخورند، دیگر هیچ قدرتی نمی‌تواند با آنها مقابله کند و هیچ قدرتی نمی‌تواند نسبت به آنها سلطه‌جویی پیدا کند (همان، 15/482) لیکن با روی‌گردانی



از همدیگر و دل‌مشغولی آن‌ها به یکدیگر به‌واسطه ظهور و بروز کینه و بخل و حسد و... قدرت و شوکتی که به‌واسطه وحدت و اتحاد ایجاد شده بود رخت برمی‌بندد و دشمنان نیز این چنین وضعیتی را بهترین فرصت پیاده‌سازی مقاصد شوم خود خواهند دید؛ زیرا همواره از قدرت و هیبت ناشی از اتحاد مسلمان ترس و واهمه داشتند و همین مانع بزرگی بر سر راه آنان بود که حال دیگر وجود ندارد، بنابراین به راحتی بر جان و ناموس مسلمانان مسلط می‌شوند. اندک دقتی در سیاست اولویتی تفرقه‌افکنانه دشمنان اسلام در مجموعه اقدامات براندازانه آنها در طول ادوار مختلف، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که تفرقه بهترین و پرثمرترین ترفند آنان برای تسلطیابی بر مسلمان بوده است و این مسئله نیز راز توسعه و فزونی اقدامات تفرقه‌افکنانه آنان به خصوص در عصر حاضر را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

اختلاف و تفرقه جامعه اسلامی را همانند بیماری مسری - که کالبد انسانی را ضعیف و رنجور ساخته و توان دفاع و مقابله در برابر تهدیدات مختلف را از او سلب نموده و آسیب‌پذیری وی را افزایش داده - گرفتار خود می‌کند و به دنبال آن ناملایمات مختلف طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و... را به ارمغان می‌آورد و خود را برای تسلطیابی دشمنان آماده می‌سازد؛ امام علی (ع) در وصف چنین حالتی می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَادِّ إِسْمَاعِيلَ وَ بَنِي إِسْحَاقَ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (علیهم السلام) فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ وَ أَقْرَبَ اشْتِبَاهَ الْأَمْثَالِ تَأْمَلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَالِ تَشْتُّهِمْ وَ تَفْرِقُهُمْ لِيَالِي كَانَتْ الْأَكَاسِرَةُ وَ الْقِيَاصِرَةُ أَرْبَابًا لَهُمْ يَحْتَارُونَ عَنْ رِيفِ الْأَفَاقِ وَ بَحْرِ الْعِرَاقِ وَ خُضْرَةِ الدُّنْيَا إِلَى مَنَابِتِ الشَّيْحِ وَ مَهَابِي الرِّيحِ وَ نَكْدِ الْمَعَاشِ فَتَرْكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانَ دَبْرٍ وَ وَبْرٍ أَذَلَّ الْأُمَمِ دَارًا وَ أَجْدَبَهُمْ قَرَارًا لِيَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا وَ لَا إِلَى ظِلِّ أَلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ وَ الْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ وَ الْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ فِي بَلَاءٍ أَزَلٍّ وَ أَطْبَاقٍ جَهْلٍ مِنْ بَنَاتِ مَوْءُودَةٍ وَ أَصْنَامٍ مَعْبُودَةٍ وَ أَرْحَامٍ مَقْطُوعَةٍ وَ غَارَاتٍ مَسْنُونَةٍ» (نهج البلاغه، خطبه 192، 297)؛ از حالات زندگی فرزندان اسماعیل پیامبر و فرزندان اسحاق پیامبر، فرزندان اسرائیل



(یعقوب) عبرت گیرید، راستی چه قدر حالات ملتها با هم یکسان و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است. در احوالات آنها روزگاری که از هم جدا و پراکنده بودند اندیشه کنید، زمانی که پادشاهان کسری و قیصر بر آنان حکومت می کردند و آنها را از سرزمین های آباد، از کناره های دجله و فرات و از محیط های سر سبز و خرم دور کردند و به صحراهای کم گیاه، و بی آب و علف، محل وزش بادهای و سرزمین هایی که زندگی در آنجاها مشکل بود تبعید کردند، آنان را در مکان های نامناسب، مسکین و فقیر، همنشین شتران ساختند، خانه هایشان پست ترین خانه ملت ها و سرزمین زندگیشان خشک ترین بیابان ها بود.

پیامبر اسلام (ص) در گفتاری به امام علی (ع) می فرماید: «يَا عَلِيُّ وَإِنَّهُ مَا اخْتَلَفَتْ أُمَّةٌ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ أَهْلُ بَاطِلٍ عَلَى أَهْلِ حَقِّهَا وَإِنَّ اللَّهَ قَضَى الْفُرْقَةَ وَالْإِخْتِلَافَ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ وَلَوْ شَاءَ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى حَتَّى لَا يَخْتَلِفَ اثْنَانِ مِنْ خَلْقِهِ؛ اى على! هيچ امتى پس از پیامبرش دچار اختلاف و پراکندگی نشد مگر پس از اینکه اهل باطل آن امت بر اهل حق آن امت شوریدند و بر آنان سلطه یافتند» (هلالی، 1405ق: 570).

6. شیطان گرایی (تبعیت از شیطان): راه انبیاء از راه شیطان جداست¹ و هر کس خواهان حرکت در مسیر دین و انبیاء عظام است باید از هر آنچه که در مسیر شیطان و تبعیت از او قرار می دهد دوری گیرند. تفرقه و اختلاف گزینی از جمله مظاهر تبعیت از شیطان و راه اوست؛ چنان که صلح و اتحاد، راه انبیاست. انسان با تفرقه گزینی در واقع گرایش و تمایل خود را به شیطان و شیطان صفتان نشان می دهد. قرآن کریم بارها مؤمنان را از پیروی از گام های شیطان در مسائل فردی و اجتماعی بر حذر داشته است؛ زیرا شیطان برای انسان دشمنی آشکار است (جوادی آملی، 1386: 132)

امام علی (ع) در تبیین وضعیت قبل از بعثت منادی وحدت، حضرت محمد (ص)، به شیطان گرایی و تبعیت از مرام و مسلک او در سایه تفرقه و تشتت گزینی اشاره کرده و

1. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه 2، 46؛ خطبه 64، 95؛ خطبه 91، 125 و ...



می‌فرماید: «وَ النَّاسُ فِي فِتْنٍ أَنْجَذَمَ فِيهَا حُبْلُ الدِّينِ وَ تَرَعَزَعَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَتَّتَ الْأَمْرُ وَ ضَاقَ الْمَخْرَجُ وَ عَمِيَ الْمَصْدَرُ فَالْهُدَى حَامِلٌ وَ الْعَمَى شَامِلٌ عُصَى الرَّحْمَنِ وَ نُصِرَ الشَّيْطَانُ وَ خُذِلَ الْإِيمَانُ فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ وَ تَكَرَّرَتْ مَعَالِمُهُ وَ دَرَسَتْ سُبُلُهُ وَ عَفَتْ شُرُكُهُ أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ وَ وَرَدُوا مَنَاهِلَهُ بِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ وَ قَامَ لَوَاؤُهُ» (نهج البلاغه، خطبه 2، 42)؛ خدا پیامبر اسلام را زمانی فرستاد که مردم در فتنه‌ها گرفتار شده، رشته‌های دین پاره شده و ستون‌های ایمان و یقین ناپایدار بود. در اصول دین اختلاف داشته و امور مردم پراکنده بود، راه‌هایی دشوار و پناهگاهی وجود نداشت، چراغ هدایت بی‌نور و کوردلی همگان را فراگرفته بود. خدای رحمان معصیت می‌شد و شیطان یاری می‌گردید. ایمان بدون یاور مانده و ستون‌های آن ویران گردیده و نشانه‌های آن انکار شده، راه‌های آن ویران و جاده‌های آن کهنه و فراموش گردیده بود. مردم جاهلی، شیطان را اطاعت می‌کردند و به راه‌های او می‌رفتند و در آب‌شخور شیطان سیراب می‌شدند با دست مردم جاهلیت، نشانه‌های شیطان، آشکار و پرچم او برافراشته گردید.

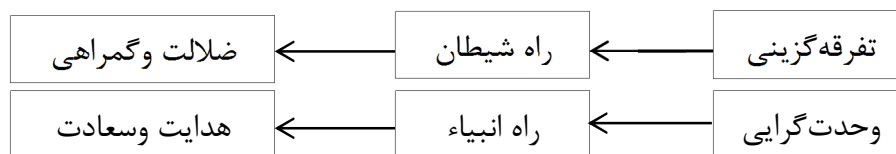
در این بیانات حضرت (ع) به اختلاف‌گزینی به‌عنوان یکی از مظاهر شیطان‌گرایی و تبعیت از راه‌های او اشاره کرده است. چنین کسانی به‌واسطه گرفتار شدن در فتنه‌ها و انتخاب راه اختلاف و پراکندگی، به پارگی رشته‌های دین و زدایش یقین از عقاید و ایمان خود و در نتیجه کم‌سویی چراغ هدایت و کوردلی خود را فراهم ساخته‌اند و به مرحله‌ای رسیده‌اند که با کردار و گفتار خود برافراشاننده پرچم شیطان و شیطان‌صفتان شده‌اند.

امام علی (ع) در بیانی دیگر عدم تفرقه‌گزینی فرشتگان را ناشی از عدم تبعیت و پذیرش وسوسه‌های شیطانی دانسته و می‌فرماید: «وَ لَمْ يَخْتَلِفُوا فِي رَبِّهِمْ بِاسْتِحْوَاذِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَفْرِقْهُمْ سُوءُ التَّقَاتِعِ وَ لَاتَوْلَاهُمْ غِلُّ التَّحَاسُدِ وَ لَاتَشَعَّبَتْهُمْ مَصَارِفُ الرِّيبِ وَ لَاقْتَسَمَتْهُمْ أَخْيَافُ الْهَمَمِ؛ فرشتگان درباره پروردگار خویش به جهت وسوسه‌های شیطانی اختلاف نکرده‌اند و



برخوردهای بد با هم نداشته و راه جدایی نگیرند. کینه‌ها و حسادت‌ها در دلشان راه نداشته و عوامل شک و تردید و خواهش‌های نفسانی، آنها را از هم جدا نساخته و افکار گوناگون آنان را به تفرقه نکشانده است» (نهج البلاغه، خطبه 91، 131).

تفرقه‌گزینی، گزینش راهی است که بدبختی و فلاکت و گمراهی را به دنبال دارد. انسان با اختلاف‌گزینی خود را دام شیطان انداخته و در طریق تبعیت از او قرار می‌دهد، شیطان نیز او را رها نکرده و مسیرش را هموار می‌نماید تا هرچه بیشتر و بهتر قدم بر جای قدم‌هایش نهد و به ادامه راهش بپردازد² تا قدم به قدم و با آهستگی به قعر چاه ضلالت و گمراهی کشانده شود. امام علی (ع) با تحذیر از تفرقه‌گزینی، برگزیدن این راه را بهره شیطان دانسته و برگزیننده آن را همانند گوسفندی می‌داند که از گله جدا شده و نصیب گرگ بیابان می‌شود: «إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ؛ و از تفرقه حذر کنید، زیرا کسانی که از جماعت کناره می‌گیرند طعمه شیطانند مانند گوسفندی که از گله جدا می‌افتد و گرگ او را می‌درد (نهج البلاغه، خطبه 127: 184). همان‌طور که گرگ با ریختن خون گوسفند حیثیت و هستی‌اش را از او می‌ستاند شیطان نیز با اغواگری هرچه تمامتر و به آهستگی، گوهر ایمان مسلمان را که به او حیثیت و سرزندگی می‌بخشد می‌ستاند و او را بی‌جان و بی‌روح و بی‌آبرو می‌سازد. این پیامد تفرقه و اختلاف‌گرایی است که بسی دردناک و عذاب‌آور است.



2. «وَ اعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسْنِي لَكُمْ طُرُقَهُ لِيَتَّبِعُوا عَقِبَهُ» (نهج البلاغه، خطبه 138، 196).

7. رواج و حاکمیت رذایل اخلاقی: رشد و رواج رذایل اخلاقی به جای فضایل اخلاقی یکی دیگر از پیامدهای تفرقه و اختلاف‌گزینی است. الفت‌گسستی،³ نفاق و دورویی،⁴ یاری نکردن همدیگر،⁵ نصیحت‌گریزی،⁶ بخشش‌گریزی،⁷ عدم محبت و مهرورزی،⁸ تکبر، خودپرستی و خودمحوری،⁹ دنیاگرایی،¹⁰ معادگریزی¹¹ و ... از جمله رذایلی است که در نتیجه وحدت‌گریزی و تفرقه‌گرایی نصیب بشر خواهد شد و هر کدام از این رذایل خود سرمنشأ رذایل دیگری خواهد بود که انسان به قهقهرا سوق می‌دهد.

نتیجه‌گیری

وحدت امت اسلامی در آموزه‌های اسلامی و علوی همواره مورد توجه و عنایت ویژه بوده است. اهمیت مضاعف وحدت، در فقدان آن بیشتر نمود پیدا می‌کند و ترغیب به وحدت از طریق تشریح عواقب وحدت‌گریزی خود راهی مؤثر است. امام علی (ع) با سیره گفتاری و کرداری خود به تبعیت از قرآن مسلمانان را به وحدت‌گرایی فراخوانده و از وحدت‌گریزی بر حذر داشته است. کفران نعمت و برکت‌زدایی، عزت‌زدایی و ذلت‌یابی، کم‌فروغی اسلام، آفت‌یابی اندیشه، تسلط‌یابی دشمنان، شیطان‌گرایی، رواج و حاکمیت رذایل اخلاقی از جمله پیامدهای وحدت‌گریزی است که امام علی (ع) به آنها اشاره داشته است. این موارد در کنار آثار و

3. «تَشَتَّتِ الْأَلْفَةُ» (نهج البلاغه، خطبه 192، 297).

4. «وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالْأَفِيدَةُ» (همانجا).

5. «فَلَاتَوَازَرُونَ» (همان، خطبه 113، 167).

6. «وَلَاتَتَاصِحُونَ» (همانجا).

7. «لَاتَبَادُلُونَ» (همانجا).

8. «وَلَاتَوَادُونَ» (همانجا).

9. «وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالْأَفِيدَةُ» (همانجا).

10. «مَا بَالَكُمْ تَفْرَحُونَ بِالسَّيْرِ مِنَ الدُّنْيَا تَدْرِكُونَهُ» (همانجا).

11. «وَلَا يَحْزُنْكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرَمُونَهُ» (همانجا).



نتایج وحدت‌گرایی و اتحاد و نیز اقدامات چشمگیر و طاقت‌فرسای عملی حضرت (ع) در راستای حفظ یکپارچگی امت محمد (ص) ایشان را به نقطه و محور اتحاد و اتفاق امت اسلامی مبدل نموده و تلقی ناصواب و ناحق را از ایشان می‌زداید.

فهرست منابع

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهجره، بی‌تا.
3. ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، 1404 ق.
4. ابن عباد، ابوالقاسم اسماعیل، المحيط فی اللغة، تصحیح محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب، بی‌تا.
5. اربلی، محمد، کشف‌الغمه فی معرفه الائمہ، تبریز: بنی‌هاشمی، 1381.
6. ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر کتاب، 1362.
7. آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1366.
8. جوادی آملی، عبدالله، بنیان مرصوص (امام خمینی در بیان و بنان آیت‌الله جوادی آملی)، قم: اسراء، 1381.
9. ----- ، وحدت جوامع در نهج البلاغه، مدون سعید بندعلی، قم: اسراء، 1386.
10. ----- ، سخنرانی و مقالات کنفرانس وحدت اسلامی، تهران: دبیرخانه کنفرانس وحدت اسلامی، 1367.
11. حسینی شیرازی، سید محمد، توضیح نهج البلاغه، تهران: دارالتراث شیعه ج 4، بی‌تا.
12. خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ انصاری مسعود، پیام پیامبر، تهران: منفرد، 1374.
13. خمینی روح الله، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، بی‌تا.
14. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1373.
15. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، 1412 ق.



16. سید رضی، محمد بن حسین موسوی، تنبیه الغافلین و تذکره العارفين، ترجمه ملا فتح‌الله کاشانی، تصحیح سید محمد جواد ذهنی تهرانی، تهران: پیام حق، 1378.
17. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: اسلامیه، بی‌تا.
18. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، بی‌تا.
19. مفید، محمد بن نعمان، الامالی، قم: کنگره شیخ مفید، 1413ق.
20. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم: هادی، 1405ق.
21. محدث عاملی، وسائل الشیعه، قم: آل‌بیت، ج 12، 1409ق.

